

شکست کمپین دروغ‌گویی و ریاکاری

علی خدری - ۱۳ تیر ۱۳۸۷

نوشته ای بنام "وضعیت فعلی و گامهای ضروری (نکاتی در مورد جنبش دانشجویی)" که در وبلاگ "تریبون مارکسیسم" آمده بود دستمایه کمپین فحاشی و اتهام زنی احزاب کمونیست کارگری علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری شد. این نوشته که در واقع یک جمع‌بندی از فعالیت چند ساله خود دانشجویان بود، مورد هجوم کمپین دروغ‌گوها و ریاکارها قرار گرفت و به آن اتهام "کار پلیسی" زدند چون عده ای از دانشجویان را به حکمتیستها منتسب کرده بود. کسانی که این نوشته را "پلیسی" خواندند سه دسته بودند.

۱. دسته ای که اطلاعاتی از داخل و درون جنبش دانشجویی نداشتند و احتمالاً از سر دلسوزی صحبت کردند. اینها الان دیگر متوجه شدند که خود حکمتیستها دانشجویان را بحزب شان منتسب می کردند و اطلاعات داده شده از پلیس پنهان نبود، بلکه از مردم، فعالین خارج کشور و از توده (و نه پیشروان) دانشجوی پنهان نگه داشته شده بود. بخشی از پیشروان جنبش دانشجویی به دلیل دسترسی به همین اطلاعات مصمم شدند راه خود را از دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب جدا کرده و بعنوان دانشجویان سوسیالیست اعلام موجودیت کنند.

۲. کسانی که هم فاقد اطلاعات بودند و هم گوئی کینه شخصی از اتحاد سوسیالیست کارگری بدل داشتند. اینها، که یکی شان بهرام رحمانی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود، فرصتی یافتند تا کینه های شخصی خود را خالی کنند.

۳. سومین گروه ۳ حزب کمونیست کارگری و به خصوص حزب اتحاد کمونیسم کارگری و حکمتیستها بودند که با کمک دو سایت آزادی بیان، که مسئولش سوران است، و اتحاد کارگری، که مسئولش صدیق جهانی است، طبق معمول جنجال بپا کردند تا رسوائی سیاستهای پایه ای و عملکردهای حکمتیستها را پنهان کنند تا لطمه نبینند. حکمتیستها که منافع سازمانیشان را بر هر چیز ارجح میدارند در این کمین نه تنها شکست خوردند، بلکه مجاله شدند.

هر کس میخواهد علایم آشکار این شکست را ببیند بهتر است نوارهای سخنرانی کورش مدرسی، لیدر حکمتیستها، راجع به این کمپین را بشنود. نوار این سخنرانی که در لندن ضبط شده در سایتها قابل دسترسی است. شنونده از همان ابتدا متوجه میشود که گوینده دستپاچه است و عجله دارد هر چه زودتر بر یک رسوائی سرپوش بگذارد. او حتی تلاش میکند تا این رسوائی را یک پیروزی جلوه داده و آنرا به صورت مدال به گردن

بیان‌دازد، اما مثل کسی که موقعیت تشکیلاتیش در خطر است وضع روحیش خرابتر از آنست تا این رسوائی را وارونه جلوه دهد. این رسوائی چیست؟

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در تهران ضربات اساسی خورده اند و یکی از عوامل این ضربه حکمتیستها بوده اند. کورش مدرسی که با کمپین خود می خواست دستش رو نشود اما وقتی دید کمپین شکست خورد در لندن با عجله و بدون اینکه منتظر پلنومشان شود عده ای از اعضای حزب را گرد آورد تا مثلا آنها را در این شرایط سخت و پر از رسوائی به خط کند. اما چون لیدر دروغگو کم حافظه است یادش نبود که در کمپین می گفتند: چرا مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" دانشجویان را به حکمتیستها نسبت داده اند؟ ولی خودش در این جلسه اعلام کرد حکمتیستها در تشکل دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب واحد حزبی هر می، که کمیته کمونیستی است، داشته اند. او به این ترتیب و به همه سایتها و احزاب و افرادی که در کمپین دروغگویی وی شرکت داشتند، خیانت کرد.

او از همان ابتدا با مطرح کردن بحث بی موقع بکار بردن اصطلاح جنبش دانشجویی درست است یا غلط تلاش کرد تا موضوع رسوائی را در حاشیه قرار دهد، اما بدلیل آشفته سری بهنگام ارائه یک بحث غیر طبقاتی و مغشوش راجع به دانشجو از پالتاک سردر آورد و از فاشیستهای ایرانی صحبت کرد که هیچ ربطی به بحث نداشت. او سپس از آگاهی بردن دانشجویان به میان کارگران حرف زد. دانشجویی که خودش حکمتیست است و ماجراجو چه آگاهی دارد که به میان کارگران ببرد؟ خود دانشجوی حکمتیست احتیاج دارد تا توسط فعالین کارگری آگاهی بیابد و از ماهیت مواضع و سیاستها و عملکرد حکمتیستها باخبر شود. (۱) او در ادامه بحث تلاش کرد تا رسوائی مورد اشاره را به سطح تاکتیک محدود نماید. (در حالی که ماجراجویهای آنها ریشه در باورها و تعلق طبقاتی آنها دارد.) او در ادامه و پس از اینکه گفت اصلا جنبش دانشجویی نداریم یک تعریف من در آوردی از رابطه و فرق "ضربه" و "دستگیری" بدست داد تا ثابت کند که دانشجویان مبارز و چپ ضربه نخورده اند، بلکه دستگیر شده اند. او سپس با عمومیت بخشیدن به بعضی از جنبه های مثبت زندان سیاسی تصویری بدست داد که گویا دانشجویان دستگیر شده قویتر از پیش از زندان خلاص شده اند و این یک دروغ آشکار است. او در اینجا تلاش کرد برای شنوندگانش توضیح دهد که هر کس اقدامی سیاسی بکند هزینه هم میپردازد. اما حتی یک نفر در میان حضار به عقلش نرسید که بپرسد که آیا بین هزینه ضروری و هزینه غیر ضروری، که ربطی به مبارزه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ندارد، تفاوتی هست؟ سخنران وقتی فهمید که مجادله کننده ای نیست به خود اجازه داد آکسیون را پیروز قلمداد کند. دلایلی که آورد واقعا مضحک بود. فرمود که آکسیون ۱۳ آذر به دنیا نشان داد که چپ در جامعه ایران سربرآورده است. لیدر به دلیل تعلق طبقاتیش غافل است که قبلا کارگران چپ در یک

سطح اجتماعی و وسیع سربرآورده و چپ را در سطح ایران و جهان نشان داده بودند. این واقعیت چنان آشکار است که دانشجویان چپ (از سوسیالیست گرفته تا برابری طلب) بارها به این واقعیت آشکار اشاره کرده اند که خود برآمد جنبش آنها نتیجه به میدان آمدن یک چپ کارگری اجتماعی و رزمنده است. او در ادامه گفت که اکسیون ۱۳ آذر نسل جدید و رهبران جدیدی به میدان آورده است. ما البته نمیدانستیم که نسلا هر شش ماه میتوانند در جامعه ظاهر شوند و فقط از ما بهتران قادر به دیدن آنها هستند.

در بحثهایی که خیلی خلاصه به آنها اشاره شد لیدر یک گیجی و آشفتگی عیانی از خود نشان میدهد، اما آنجا که به احزاب و تشکلهای حمله میکند عمق آشفتگی را نشان میدهد. او نه تنها بطور ناگهانی، بدون مقدمه چینی و مجنون وار به حزب کمونیست و کومه له می‌تازد، بلکه "حزب خواهر"، یعنی حزب کمونیست کارگری عراق را نیز زیر تازیانه خشم خود می‌گیرد و می‌گوید حزب کمونیست کارگری عراق وجود ندارد، در تشکلهای جانبی حل شده است. و ناسیونالیستها دارند از سر و کولش بالا می‌روند. او به دلیل حواس پرتی قادر نمیشود رابطه این مسئله و رسوائی اخیرشان را توضیح دهد.

باید به این لیدر، که می‌خواست رئیس جمهور شود، یادآوری کرد که فعالین کارگری و دانشجویی دامن شما، سیاستها و عملکردهایتان را به این آسانی رها نخواهند کرد. حالا میخواهی بهم بباف و یا سینه بزن. دانشجویان سوسیالیست گفته اند که باید تحلیلها، تئوریه‌ها و سیاستها، اخلاقیات و شیوه کار حکمتیستها را منزوی کرد، اما من معتقدم که باید اینها را با نمایندگان واقعیشان رسوا و طرد کرد. باید جنبش ضربه خورده دانشجویی را با اتکا به توده دانشجویان و با گرفتن کمک از جنبش کارگری بازسازی کرد. باید با تمام قوا بکمک دانشجویان آزاده شده، این قربانیان رژیم جمهوری اسلامی و سیاستها و عملکردهای حکمتیستها، شتافت و یاریشان داد تا به زندگی عادی و، اگر مایل بودند، به مبارزه برگردند.

سوم جولای ۲۰۰۸

(۱) کورش در اینجا بحثی را با اتکا به نقل قول از لنین پیش میکشد که گویا کارگران ایرانی در اوایل قرن بیست و یکم باید منتظر باشند تا روشفکران تئوریسین به میانشان بفرستند و آنها را ارشاد نمایند. در این شکی نیست که بحث لنین برای زمان خودش صحیح بوده است، اما امروز برای کارگری انقلاب اکتبر را در تاریخ خود دارد و ایران هم خودش انقلاب کرده باید جای مجادله باشد.

